

- برخیز و درخشان شو زیرا نور تو آمده و جلال خداوند بر تو طالع گردیده است **1**
- زیرا اینک تاریکی جهان را و ظلمت غلیظ طوایف را خواهد پوشانید اما خداوند بر تو طلوع خواهد نمود و جلال وی بر تو ظاهر خواهد شد.
- و امت‌ها بسوی نور تو و پادشاهان بسوی درخشندگی طلوع تو خواهند آمد **3**
- چشمان خود را به اطراف خویش برافراز و ببین که جمیع آنها جمع شده، نزد تو می‌آیند. پسرانت از دور خواهند آمد و دخترانت را در آغوش خواهند آورد **4**
- آنگاه خواهی دید و خواهی درخشید و دل تو لرزان شده، وسیع خواهد گردید، زیرا که توانگری دریا بسوی تو **5** گردانیده خواهد شد و دولت امت‌ها نزد تو خواهد آمد
- کثرت شتران و جمازگان مدیان و عیفه تو را خواهند پوشانید. جمیع اهل شبع خواهند آمد و طلا و بخور آورده، **6** به تسبیح خداوند بشارت خواهند داد

## اول یوحنا ایش 2

- ای حبیبان، حکمی تازه به شما نمی‌نویسم، بلکه حکمی کهنه که آن را از ابتدا داشتید؛ و حکم کهنه آن کلام است **7** که از ابتدا شنیدید
- و نیز حکمی تازه به شما نمی‌نویسم که آن در وی و در شما حق است، زیرا که تاریکی درگذر است و نور حقیقی **8** الآن می‌درخشد
- کسی که می‌گوید که در نور است و از برادر خود نفرت دارد، تا حال در تاریکی است **9**
- و کسی که برادر خود را محبت نماید، در نور ساکن است و لغزش در وی نیست **10**
- اما کسی که از برادر خود نفرت دارد، در تاریکی است و در تاریکی راه می‌رود و نمی‌داند کجا می‌رود زیرا **11** که تاریکی چشمانش را کور کرده است

## متی ایش 2

- و چون عیسی در ایام هیروودیس پادشاه در بیت‌لحم یهودیه تولد یافت، ناگاه مجوسی چند از مشرق به اورشلیم **1** آمده، گفتند،
- کجاست آن مولود که پادشاه یهود است زیرا که ستاره او را در مشرق دیده‌ایم و برای پرستش او آمده‌ایم؟ **2**
- اما هیروودیس پادشاه چون این را شنید، مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی **3**
- پس همه رؤسای گه‌نه و کاتبان قوم را جمع کرده، از ایشان پرسید که، مسیح کجا باید متولد شود؟ **4**
- بدو گفتند، در بیت لحم یهودیه زیرا که از نبی چنین مکتوب است، **5**
- و تو ای بیت لحم، در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی، زیرا که از تو پیشوایی به **6** ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود
- آنگاه هیروودیس مجوسیان را در خلوت خوانده، وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد **7**
- پس ایشان را به بیت‌لحم روانه نموده، گفت، بروید و از احوال آن طفل بتدقیق تفحص کنید و چون یافتید مرا خبر **8** دهید تا من نیز آمده، او را پرستش نمایم
- چون سخن پادشاه را شنیدند، روانه شدند که ناگاه آن ستاره‌ای که در مشرق دیده بودند، پیش روی ایشان می‌رفت **9** تا فوق آنجایی که طفل بود رسیده، بایستاد
- و چون ستاره را دیدند، بی‌نهایت شاد و خوشحال گشتند **10**
- و به خانه درآمده، طفل را با مادرش مریم یافتند و به روی در افتاده، او را پرستش کردند و ذخایر خود را **11** گشوده، هدایای طلا و کُنُدر و مُر به وی گذرانیدند
- و چون در خواب وحی بدیشان در رسید که به نزد هیروودیس بازگشت نکنند، پس از راه دیگر به وطن خویش **12** مراجعت کردند